

## کلام رهبر



### در صف مقدم مبارز هاید!

در این سال‌ها، علیه دانشگاه و برای خارج کردن دانشگاه از این صحنه مبارزه خیلی تلاش کردند؛ علتش هم این است که دانشگاه مهم است. دانشگاه اگر در خدمت انقلاب باشد خیلی مهم است؛ از خیلی از قشرهای دیگر تأثیرش بیشتر است. اولاً همه جوانند، کم‌تعلفند، آماده‌به‌کارند، ذهن فعالی دارند، فهمیدند اینها خیلی نکت مهمی است؛ بعد هم بر روی محیط جامعه تأثیر دارند، یعنی دانشجوی انقلابی می‌تواند روی محیط پیرامونی خودش اثر بگذارد؛ اولش خانواده است، بعد مرتبطینند، بعد دوستان، و در محیط اجتماعی اثر می‌گذارد؛ لذا برای اینکه دانشگاه را از هویت انقلابی خالی کنند و خلاصی نکنند، خیلی تلاش کردند، خیلی کار کردند، خیلی سیاست‌ورزی کردند در این زمینه. متأسفانه از داخل خود ما هم در مواردی کمک شد به اینها که بتوانند دانشگاه را انقلاب‌زدایی کنند؛ یعنی روحیه انقلابی، روحیه حزب‌اللهی، روحیه مبارزه‌از محیط دانشجویی گرفته شود. اینها مقدمه بود. خطاب من به مجموعه انقلابی و علاقمند به مسائل انقلاب است؛ آنهایی که انقلاب را دوست دارند، آنهایی که به معنای واقعی کلمه انقلاب اسلامی را وسیله نجات این کشور و تأمین آینده این کشور می‌دانند؛ خطاب من به آن‌هاست. ما می‌گوییم شما دانشجویها باید خودتان را در صفوف مقدم این مبارزه حس کنید. یک مبارزهای است، وجود دارد، تمام نشده، ممکن است حالا حالاها هم تمام نشود، ادامه داشته باشد؛ در صفوف مقدم این مبارزه باید خودتان را در احساس کنید و قرار بدهید، صحنه درگیری را ببینید. به کار دیگری دارم. ارتباط این مبارزه با خودتان را مدنظر داشته باشید. دانشجوی باید احساس مسئولیت انسانی، احساس مسئولیت ملی، احساس مسئولیت دینی و اجتماعی و بین‌المللی بکند؛ این چیزی است که از دانشجو توقع می‌رود.

۱۷ خرداد ۱۳۹۶

### روایت دانشجویی

## دانشگاه بازی

### سرمیه عظیمی

دانشگاه تمام تصوراتم را به‌هم ریخت. محیطی عریض و واردی پر از دار و درخت، روز لوز که از سردر ورودی وارد دانشگاه شدم، جاده‌های جلوی چشمم بود بلند که انتهایش معلوم نبود. وسطش مثل اتوبان‌های درون شهر جدول کشیده بودند و بر پود از کاج‌های بلند و سروهای قدکشیده.

از نگرههایی پرسیدم واحد خواهران کجاست؟ گفت: از همین جاده برو تا دست راست ساختمان آجری قهوه‌ای را ببینی. سمت چپ هم ساختمان هست اما آنجا واحد برادران است. از آنجا رد شو.

بعد از ۱۰ دقیقه شاید هم ۱۵ دقیقه پیاده‌روی به همان ساختمان‌های واحد برادران رسیدیم. البته آنجا لب جاده اصلی نبود. جاده سه راهی شده بود و انتهای راه سوم چند ساختمان عریض و طولیل پیدا بود.

۱۰ دقیقه بعد هم به ساختمانی رسیدم که شکل و شمایلش برایم جالب بود. همان آجری و قهوه‌ای. جلوی ورودی‌اش هم از همان درخت‌ها ما به شکل باغچه کاشته شده بود.

وقتی داخل شدم خانمی جلوی در ورودی گفت کجا می‌روم و پاسخ دادم برای ثبت نام آمدم. در مسیر راه هم دانشجویانی مثل خودم را دیده بودم که پیاده یا ماشین شخصی جاده را طی می‌کنند تا به ساختمان دانشگاه برسند. آنها هم مثل من حیرت کرده بودند از این محیط و از این مسیر طولانی.

با راهنمایی خانم حراست دم در به سمت اتاقک ثبت نام رفتم. بقیه هم بودند چشم چرخاندم. پله‌های نیم‌پای‌های به سمت بالا و پایین توجه‌م را جلب کرد در ساختمانی که رنگ قهوه‌ای دیدارهایش بیشتر جذیب کرده بود. به نظرم دالانی تنگ و ترش می‌ آمد که مهندسی معمار خواسته هنر مازنبندی‌اش را اینجا بیازماید. الحق هم که خوب از عهده‌اش برآمده بود. چون خیلی‌ها حتی بعد از شش ماه‌از آمدنشان در این ساختمان گرد و دوری، گم می‌شدند. فضای غربیی داشت. پله‌ها عریض بودند و نیم‌دایره‌ای، تولا و پایین رفتن ازشان کار سختی بود. چون دقیق نمی‌توانستی طبقه بالا را در طول راه رفتن تشخیص دهی.

روز اول کلاس، به بغل دستی‌ام که سرش مدام توی دفتر و کنایش بود، گفتم شما بلندیا چندلو بر خولیاگاه بروید؟ آخر من تنها گم می‌شوم. سرش را آورد بالا و خندید. گفتم چیز عجیبی نیست، من هم گم می‌شوم. بیا با هم برویم. تقریباً ۱۰ دقیقه‌ای رادور ساختمان دور زدیم با کلی خنده و شوخی و پرس و جو. هر چند شیطنت هم می‌کردیم و مثلاً جایی که یک نفر می‌گفت بروید بالا می‌رفتم یا پایین.

و بیشتر گم می‌شدیم.

مریم هم‌کلاس‌ما بود و توی خولیاگاه هم اتاق بغلی اتاق ما. صبح با هم مسیر برو بیچ و خم دانشگاه را طی می‌کردیم تا به کلاس برسیم و بعد هم با بازی برمی‌گشتم خولیاگاه. هی توی مسیر گم می‌شدیم و هی پیدا.

دانشجویان در محفل علمی و فرهنگی در آردوکان (۱۳۹۶)

# دانشگاه

تابوی در آمدزایی علوم انسانی کی می‌شکند؟

# بامهرهای چینی نماز نخوانید!



گزارش یک کامران حاجی‌حسینی

۱- وضع اقتصاد کشور خوب نیست.

۲- مطابق آمار، از حدود ۱۱/۲ میلیون نفر جمعیت دارای تحصیلات عالی یا در حال تحصیل در کل کشور، ۵/۷ میلیون نفر (۵۱/۴ درصد) غیرفعال هستند. این یعنی آنکه بیشترین درصد بیکاری موجود در کشور، بین فارغ‌التحصیلان دانشگاهی دیده می‌شود. به عنوان مثال بهمن ماه ۹۵، معاون وزیر علوم، تحقیقات و فناوری با ارائه آماری در همین زمینه می‌گوید: «امروز ۵۰ هزار دانش آموخته بیکار در مقطع دکتری داریم که سالانه ۳۰ هزار نفر نیز به این آمار اضافه می‌شوند.»
۳- جدیدترین آمارهای وزارت علوم می‌گوید: «بیشترین سهم جمعیت دانشجویی کشور یا ۴۶ درصد مربوط به گروه علوم انسانی است.» کنار هم قرار دادن مجموعه این واقعیات، به ما می‌گوید دانشجویان علوم انسانی با احتمالی قریب به یقین، بیشترین سهم فارغ‌التحصیلان دانشگاهی بیکار را به خود اختصاص داده‌اند.

اینکه توزیع جمعیت دانشجویی کشور ما به دلیل عملیاتی نشدن طرح مهم آمایش آموزش عالی، استاندارد، منطقی و مبتنی بر نیازهای کشور نیست، حرف درستی است. با این حال، سؤال این است که آیا تمام واقعیت همین است؟ آیا به راستی جمعیت عظیم دانشجویان علوم انسانی کشور همواره باید کابوس بیکاری ببینند؟ پاسخ ساده است: ایداً! راه حل اما چیست و ما با توجه به ظرفیت‌های عظیم فرهنگی خود، چقدر در راستای حل معضل اشتغال دانشجویان علوم انسانی گام برداشته‌ایم؟ خواهید گفت: چرا مستهلماً این ششایق ربط می‌دهی؟ اشتغال، مسئله‌ای اقتصادمحور، تخصصی و جدا از فرهنگ است. فرهنگ که نان و آب نمی‌شود! اتفاقاً خوب هم نان و آب می‌شود. ساده‌تر بگویم:

### گزارش ۲

### حسن رضایی

خوب یا بد، رسم است که مدیران سازمان‌های مختلف دولتی، معمولاً بخش زیادی از مشکلات حوزه خود را به کمبود بودجه ربط دهند. معضل مذکور، طی سال‌های اخیر و با توجه به وضعیت اقتصادی کشور رشد تصاعدی هم داشته است. با این حال، وقتی سازمان‌های مسئول در آمدزایی هم چشم به بودجه دولتی می‌دوزند، وضعیت فرق می‌کند. حکایت کمبود بودجه پارک‌های علم و فناوری کشور از همین جنس است. بر این اساس، ۱۹ مهر ۹۶، بهزاد فرهادی‌نژاد رئیس امور تحقیقات و فناوری سازمان برنامه و بودجه کشور در خصوص رشد اعتبارات پارک‌های علم و فناوری گفته است: «اعتبارات پارک‌های فناوری رشد ۲۵ درصد داشته است.»
وحید احمدی معاون پژوهش و فناوری وزارت علوم نیز در همین زمینه می‌گوید: «بودجه پارک‌های علم و فناوری کم است و به دنبال اصلاح آن برای سال ۹۷ هستیم.» سؤال این است که آیا اساساً پارک‌های علم و فناوری باید محتاج بودجه دولتی باشند؟ راستش را بخواهید، بله!

به هر حال، ایجاد زیرساخت‌های پارک نیمانزد بودجه است و در این حرفی نیست. با این حال، نگاه به اساننامه پارک‌های علم و فناوری می‌ما می‌گوید پارک خوب هر سال باید وابستگی خود به بودجه دولتی را کمتر کند، نه بیشتر! در اساننامه مذکور در تعریف پارک‌های علم و هدف اصلی آن افزایش ثروت در جامعه از طریق ارتقای فرهنگ نوآوری و رقابت ساندزه میان شرکت‌های حاضر در پارک و مؤسسه‌های متکی بر علم و دانش است.» در بخش دیگری از اساننامه، پنج منبع تأمین مالی برای یک پارک در تعریف شده است که تنها در یکی از آنها

توقع این است که ما به عنوان کشوری با فرهنگ غنی و تمدن کهن چندهزار ساله، منبع تغذیه فرهنگی بسیاری از ملل جهان باشیم و از این راه، نان هم بخوریم. بحث در آمدزایی از محصولات و صنایع فرهنگی در جهان امروز یک واقعیت است. کشورهای مختلف با دارا بودن نگاه‌های بعضاً کاملاً متفاوت به مقوله فرهنگ، در این زمینه ورود کرده و سرآمد شده‌اند. دکتر علی مبینی دهکردی، عضو هیئت علمی دانشکده کار آفرینی دانشگاه تهران در همین زمینه می‌گوید: «مثلاً کشوری مثل کره جنوبی تنها از طریق تولید اسباب‌بازی تراز تجاری مساوی صادرات ۳ میلیون بشکهای نفت ما ایجاد کرده است. در آمد سالانه کره جنوبی از این طریق به ۱۳ میلیارد دلار می‌رسد. نزدیک به ۲۵ درصد اقتصاد چین را در آمد حاصل از محصولات فرهنگی تشکیل می‌دهد.» نگاه ما به فرهنگ و حوزه علوم انسانی اما غالباً غیراقتصادی است. ظاهر اَم- از مردم عادی و حتی مدیران فرهنگی- توجه‌المسائل مفصلی هم در این باب داریم که روی جلد آن نوشته‌ایم: «کار فرهنگی باید برای رضای خدا باشد، نه پول!»

بنابراین اساس، حنای کار آفرینی و در آمدزایی در حوزه فرهنگ غالباً برای برنامه‌ریزان و دانشجویان حوزه علوم انسانی ما نیز رنگی ندارد که فرهنگ را چه به پول؟ مگر کسی به این چیزها پول هم پول می‌دهد؟ بله، کسی به این چیزها پول نمی‌دهد، ما ولی همین روزها دانسته یا ندانسته، برای کسب رضای خدا، مهر و تسبیح چینی می‌خریم تا معنویت نماز‌های‌مان بالاتر برود ولی مواظیبیم تا یک وقت به سمت در آمدزایی در حوزه صنایع فرهنگ رفتنی و خلاق نیرویم. این در حالی است که بر خلاف تصور عامه، فعالیت در حوزه صنایع فرهنگی، تنها آورده اقتصادی

## اعتیاد پارک‌های علم و فناوری با تزریق بودجه دولتی



با این جمله مواجه می‌شویم: «بودجه سالانه پارک که از محل اعتبارات عمومی کشور تأمین می‌گردد!»

مدیران پارک‌ها اما ظاهراً آنها همان ردیف اول را می‌بینند و معتقدند دولت به جای کمک‌های اعتباری به شرکت‌های دانش‌بنیان، باید به آنها کمک کند؛ به عنوان مثال، دکتر علی ممتاززادگان، رئیس پارک علم و فناوری مازندران خرداد ۹۵ در همین زمینه می‌گوید: «معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری فعالیت‌های خوبی را شروع کرده ولی متأسفانه بیشتر تمرکز آنها روی شرکت‌های دانش‌بنیان است نه کمک کردن به پارک‌های علم و فناوری. ما عملاً در تأمین زیرساخت‌های فیزیکی و اولیه برای جذب سرمایه و حمایت از شرکت‌های دانش‌بنیان مشکلات عدیده‌ای داریم و فقط امیدواریم که این‌لگو اصلاح شود.» معلوم نیست نظر دیگر رؤسای پارک‌های علم و فناوری کشور تفاوت چندانی با نظر جناب ممتاززادگان دوست دارند دولت علاوه بر توپ، سایر امکانات

تجاری‌سازی فناوری و اشتغال دانش‌آموختگان جهان دانشگاهی البته اخیراً گام هر چند اندکی در این زمینه برداشته و هم‌زمان با پنجمین نمایشگاه نوآوری و فناوری ربع رسیدی تبریز اقدام به برگزاری رویداد استار تابی سفاتک (کار آفرینی در صنایع فرهنگی و خلاق) از مجموع رویدادهای کار آفرینی جهاد دانشگاهی در تاریخ ۲۱ الی ۲۳ آبان و در محل نمایشگاه بین‌المللی تبریز کرد. بنا بر اعلام مسئولان، این رویداد کار آفرینی ترویجی و سا رویکرد آموزشی بود. در این رویداد مشاوران و مربیان با تخصص‌های کسب و کار، فناوری اطلاعات، صنایع خلاق، گرافیک و رایانه و کار آفرینی جهت ارائه خدمات مشاوره‌ای و آموزشی تخصصی به شرکت‌کنندگان حضور یافته و در نهایت سه تیم ایده‌بر تر ارزیابی، داوری و معرفی شدند.

علاوه بر این، در جریان این رویداد دانشجویان و افراد علاقه‌مند و صاحب‌ایده در زمینه صنایع خلاق و فرهنگی گرد هم جمع می‌شوند و ضمن اشتراک‌گذاری طرح‌ها و ایده‌های خلاقانه خود، شبکه‌سازی و تیم‌سازی، مهارت‌های کار آفرینی و فرایند اجرایی‌سازی یک ایده تا کسب و کار و راه‌اندازی یک استار تاپ نوپا را در عمل‌های مرد عنکبوتی ترین کنیم! معضل اساسی‌تر در این حوزه اما از هم عدم اطلاع و توجه اساتید و فارغ‌التحصیلان حوزه علوم انسانی به ظرفیت‌های عظیم موجود در اقتصاد فرهنگ است.

مسئولان نیز با آنکه استاد بر گزار ی همایش هستند؛ در این حوزه حتی همایش چندانی برگزار نمی‌کنند تا حداقل توجه افکار عمومی، سرمایه‌گذاران، دانشجویان و اساتید علوم انسانی، و فعالان صنعت کشور را به این مهم جلب کند، بزرگ‌ترین پشتوانه اقتصاد کشور باشند.

### دانشگاه

### سحر محسنی پارسا\*

بازی را هم در اختیار آنها قرار دهد تا آنها فقط مدیر باشند؛ در همین فضا، برخی عزم دولت برای ایجاد پارک‌های خصوصی را نیز به دلیل کمبود بودجه پارک‌های دولتی، طرحی غیرقابل دفاع تلقی می‌کنند؛ همه اینها در حالی است که بنا بر اعلام متخصصان این حوزه و مسئولان دولتی، یکی از معضلات کنونی ما در این زمینه، عدم آمایش سرزمینی پارک‌های موجود و زیاد بودن تعداد آنهاست! چنانکه رئیس پارک علم و فناوری مازندران از معضل جدیدی در همین حوزه خبر داده، می‌گوید: «این مسئله فقط فضای را ایجاد کرده که بعضی از شرکت‌ها همزمان در چند پارک حضور داشته باشند و عملاً آمار به‌طور کاذب افزایش پیدا کند. اگر بخواهیم پارک‌ها و مراکز را ایجاد کنیم که همین شرکت‌ها دوباره در آنها باشند، قطعاً دستاوردی نداشتیم؛ و صرفاً عدد و ارقام بیشتر شده است.» ساده‌ترین جمع‌بندی این واقعیات متنوع در حوزه پارک‌های علم و فناوری کشور می‌تواند این باشد که مشکل اصلی، کمبود بودجه دولتی نیست، بلکه مدیریت آن است! شیخ‌زین‌الدین معاون نوآوری و تجاری‌سازی فناوری معاونت علمی ریاست جمهوری در نشست سراسری رؤسای پارک‌ها، همزمان با اعلام خبر اختصاص ۲ درصد از بودجه وزارت علوم برای توسعه پارک‌های علم و فناوری، پارک‌ها را این چنین از متعاد شدن به بودجه دولتی بر حذر داشته است: «یکی از فعالیت‌هایی که دولت‌ها باید انجام دهند بازی بدون توپ است و این برای دولت‌ها بسیار مهم است اما متأسفانه به آن کمتر توجه می‌کنند. فعالیت‌هایی که دولت‌ها باید انجام دهند بازی بدون توپ است و این برای دولت‌ها بسیار مهم است اما متأسفانه به آن کمتر توجه می‌کنند. پارک‌های علم و فناوری یکی از مصادیق بازی بدون توپ دولت‌ها هستند.» ظاهر اَم! رؤسای پارک‌های علم و فناوری که طبق اساننامه باید دوست دارند دولت علاوه بر توپ، سایر امکانات

## دانشگاه

### حرف استاد

## چرا در علوم انسانی عقب مانده‌ایم؟!



دکتر مرتضی منشادی

عموهیت علمی دانشگاه فردوسی مشهد

مسئله دیگر این است که رونق علمی در کشور ما به معنای انتشار مقالات در مجلات علمی به زبان انگلیسی در نظر گرفته شده است. این خیلی خوب است که ما در این نشریات مقاله منتشر کنیم ولی باید توجه کرد که دل مشغولی‌های نشریات ISI خارجی با رویکردهای ما در ایران نسبت به علوم انسانی خیلی تفاوت دارد. بنابراین ما هر چه مقاله بنویسیم و به صورت ISI انتشار دهیم، با سد تفاوت رویکردها برخورد می‌کند.

ما باید جایگاه اساتید را تعریف کرده و مشخص کنیم؛ از استاد چه می‌خواهیم. آیا می‌خواهیم حرفه استاد، دانشگاهی و نظریه‌پردازی باشد. اگر هدف ما این است، این مسئله یک‌سرسی الزامات دارد. اگر هم بخواهیم استاد سر کلاس دانشجو را با اطلاعات به‌روز تربیت کند، مسئله دیگری است. مشکلی که ما با آن مواجه هستیم این است که هر دوی این رویکردها و نگاه‌ها از اساتید انتظار می‌رود و هر دوی این مسائل با شرایطی که دانشگاه با کلاس‌های ۳۰ تا ۴۰ نفره دارد، شدنی نیست. یکی از مهم‌ترین اقدامات برای برون‌رفت از این مسئله تقویت انجمن‌های علمی اساتید است.

### تربیت دانشجویی

## پارادوکس دانشجوی دکتری بودن و بیکار ماندن!

### سحر محسنی پارسا\*

تحصیل در مقطع دکتری در کشورهای مختلف از جمله ایران یک شغل محسوب می‌شود و به محض اینکه یک دانشجو در مقطع دکتری مشغول تحصیل می‌شود یعنی صاحب یک شغل پژوهشی شده و بابت آن حقوق دریافت می‌کند. باید بخشی از یک پروژه کلان را جلو ببرد یا مشکلی را با پژوهش حل کند اما در ایران دانشجوی دکتری بدون هدف جذب می‌شود و به رغم اینکه این دوره تحصیلی یک شغل محسوب می‌شود ولی هیچ حقوقی برای آن دریافت نمی‌کند بنابراین این سوسنومی بیکاری دانش‌آموختگان دکتری مدرک به دست یا بهتر بگوییم عدم آینده‌نگری مسئولان و بعضاً خلق دانش‌آموخته‌های رشته‌های آژدهاکشی! آن هم در مقطع دکتری، از مواردی است که وقتی به غنی بودن ایران (نه صرفاً از نظر نفت) به عنوان یک محقق نگاه می‌کنیم، می‌بینیم ما ضعف مدیریتی داریم، جامعه بیمار است و درمانگر هم دارد

### اعتیاد پارک‌های علم و فناوری با تزریق بودجه دولتی

دانش‌آموخته‌های دکتری از همین دانشگاه تهران که من درس می‌خوانم، بعد از چندین سال تلاش برای پیدا کردن شغل هنوز بیکار هستند و دقیقاً در همان رشته‌ها که مشکلات اجتماعی و صنعتی را در جامعه شاهد هستیم؛ که دانشجویان دکتری می‌توانند این مشکلات را حل کنند، ولی ما در جامعه و صنعت متکی به نیروی خارجی می‌شویم، دانش‌آموخته‌های خودمان را خانه‌نشین و افسرده کرده‌ایم یا شده‌اند کالای شیک تجاری ایران، ما دانش‌آموخته جوان دکتری صادر می‌کنیم برای پیشرفت و آبادانی هر جا به غیر از کشور.

مسئولان باید پاسخگو باشند که چرا با این تعداد زیاد دانشجوی دکتری و دانش‌آموخته‌های دکتری در رشته‌های مختلف، برای حل معضلات ایران به نیروی خارجی متکی می‌شوند و دانشجوی دکتری مجبور می‌شود برای تأمین هزینه پایان‌نامه پروژه‌ای از کشور دیگر را انتخاب کند که در نهایت، ایران و ایرانی بشود موش آزمایشگاهی جهان مدرن و درد دنیای توسعه‌یافته را درمان کند.

آزمون‌های جذب هیئت علمی (بیا جدیداً آسامانه‌های کارورزی) تبدیل به محل تأمین درآمد برخی، آن هم از جیب دانش‌آموخته بیکار دکتری آمده‌اند، بدون اینکه شمر ثمر باشند؛ این در حالی است که مقطع دکتری تخصصی وزارت علوم، در خود این‌نامه پذیرش دانشجوی این دوره، تحت عنوان تربیت مدرس بیان شده است، حال همه به خوبی می‌دانند که هیئت‌علمی شدن، یک آرزوی دست‌نیافتنی برای دانش‌آموخته‌های این مقطع است. جای بسی تأسف دارد که در همین آزمون جذب شهروبر، شرط سپری کردن یک دوره آموزشی خارج از کشور را هم برای جذب، اضافه کرده بودند، مسئولان باید پاسخگو باشند که تا چه سنی باید تحصیل کرد و تا چه مرحله‌ای؟ چرا کشور تربیت‌شدگان سیستم آموزشی خود را نمی‌پذیرد؟ ما شبیه کسی هستیم که پدر و مادرش ره‌ایش کرده‌اند و کشورهای خارجی برای پروژه‌هایشان از ایران کودک می‌گیرند، در اصل ما فرزند هیچ کشور خارجی نمی‌شویم؛ بلکه نیروی کار رایگان بدون هیچ گونه هزینه تربیتی برای آنها هستیم. آیا این خیانت به وطن و خاک نیست؟ آیا این نوعی برده‌فروشی آن هم از نوع فرهیختگان جامعه نیست؟

«دانشجوی دکتری دامپزشکی دانشگاه تهران